

أحلام مستغانمی

سیاه برازنده‌ی توس

ترجمه‌ی

مریم اکبری

عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه

ویراستار

عباس گلکار



انتشارات ناهار

سرشناسه	مستغانمی، احلام، ۱۹۵۳-م. Mosteghanemi, Ahlem
عنوان قراردادی	: الاسود یلیق بک، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: سیاه برازنده‌ی توست / احلام مستغانمی؛ ترجمه‌ی مریم اکبری؛ ویراستار عباس گلکار.
مشخصات نشر	: تهران: نیلوفر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۴۶ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س. ۲.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۸-۷۱۳-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
عنوان دیگر	: مشک‌ی برازنده‌ی توست.
موضوع	: داستان‌های عربی -- مصر -- قرن ۲۰.
موضوع	: Arabic fiction--Egypt--20th century
شناسه افزوده	: اکبری موسی‌آبادی، مریم، ۱۳۶۱- مترجم
شناسه افزوده	: گلکار، عباس، ۱۳۳۸- ویراستار
رده‌بندی کنگره	: PJA ۴۸۹۴ ۱۳۹۶ ۵۰۳۳ الف ۲ س /
رده‌بندی دی‌سی	: ۸۹۲/۷۳
ماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۴۷۹۵۲



انتشارات بهان
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۰۴۲۰۰۰۰

احلام مستغانمی

سیاه برازنده‌ی توست

ترجمه‌ی مریم اکبری (عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه)

ویراستار: عباس گلکار

حروفچین: حمید سناجیان

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۷

چاپ گلبان

شمارگان: ۷۷۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است

فروش اینترنتی: www.behanbook.ir



پیشگفتار مترجم

این رمان به موازات پرداختن به یک رویداد پرتبوتاب عاشقانه، در پس‌زمینه خود نگاهی دارد به الجزایر و پیامدهای استعمار، انقلاب و تروریسم.

هاله الوافی، خاندانی از الجزایری، و طلال هاشم، تاجر ثروتمند لبنانی‌الاصل، دو شخصیت اصلی رمان‌اند. طلال، سال‌های بسیاری از عمرش را در برزیل، آرژانتین و فرانسه و بالماسکه‌ها، سپری کرده است.

حافظه‌ای که شخصیت مرکزی را در خود از لبنان طی جنگ‌های داخلی، سعی در از بین بردنش داشت، همچون سایه‌ای اندوهگین، شخصیت زن را در پایتخت‌های اروپایی تعقیب می‌کند.

سرنوشت، با نگاهی عمیق‌تر، نه دو شخصیت زن را، که دو جریان را روبه‌روی هم قرار می‌دهد: یکی جریان مبارزه با تروریسم که هاله در خلال آن عزیزانش را از دست می‌دهد، دیگری به نام سادی‌های زندگی که اگرچه طلال مدعی گرایش به آن است ولی زیر نقاب جنتلمن، نریسی افسردگی مزمن روحش را در اوج لحظه‌های شاد به تاریکی وجودش فرا می‌خواند.

راوی داستان که شاهد حوادث بوده است، این توانایی را دارد که به درون دنیای پنهان و پر از خاطره‌ی شخصیت‌ها نفوذ کند و افکار و احساساتشان را به زبان آورد. در این رمان، درونمایه‌ی عشق، پررنگ‌تر

است. منتها فضای رمان به تابلویی می‌ماند که شکل‌ها در بیرون از پس‌زمینه‌شان مفهومی ندارند. از تکنیک‌هایی که نویسنده به کار گرفته، شروع داستان از جایی است که اتفاقات به آنجا ختم شده است؛ شروع از پایان، چنان‌که گویی شروع‌ها همیشه آغازکننده نیستند؛ گاهی این پایان‌ها هستند که نقطه‌ی آغاز را رقم می‌زنند.

احلام، نویسنده‌ی صاحب سبک الجزایری، توانسته است به شتگ می‌حافظه‌ی تاریخی و ذهن خلاق و قدرتمندش داستان را با مریت دو شخصیت و با پس‌زمینه‌ای به گستردگی یک کشور پرفرازونشیب در گذرگاه تاریخ به خوبی پروراند، آنچنان که با تمام شدن داستان، واقعیت عشق‌های به رنگ خون و مبارزه، ادامه می‌یابند. نویسنده با مهارت تمام در شخصیت‌پردازی، به خوبی توانسته دو بُعد زنانگی و مردانگی (آنیس و آنوس) را در هر دو شخصیت به تصویر بکشد، چنان‌که کشمکش بیرونی، تحت الشعاع کشمکش درونی قرار می‌گیرد و پیچیدگی روان انسانی را به نمایش می‌گذارد.

راه یافتن به لایه‌های پنهان روان و شخصیت‌پردازی استادانه، سخنان بزرگی که در مونولوگ‌ها و دیالوگ‌ها فرصت ظهور پیدا می‌کنند و برخی بر زبانِ راوی داستان جاری می‌شوند بدون آنکه از بدنه‌ی داستان دور افتند و چون تافته‌ای جداافتاده خود را نشان دهند، فاش‌بک‌های گاه‌وبیگاه و مرور خاطرات در ذهن شخصیت‌ها، روایت را پدید می‌آورند.

شاعرانگی، ویژگی چشمگیر زبان روایت است. واژه‌های بی‌نهایت‌های یک آهنگ عاشقانه‌اند که روح انسانی را با همه‌ی شیدایی و رزم‌هایش، برهنه و شفاف به مخاطب عرضه می‌کنند. همه‌چیز برای نواختن سمفونی عشق، آماده است: هاله خواننده است، طلال سال‌هاست روحش با فرهنگ شاد برزیلی عجین شده و عشق، کاراکتر سوم داستان است که مانند ققنوسی از میان خاکستر دهه‌ی خون و جنایت سر بر می‌آورد.

زنی که در کوهستان اوراس زاده و بزرگ شده است و در کشاکش

نبردهای داخلی الجزایر حضور داشته و زخم‌های سنگینی بر پیکر روحش خورده و به خاطر نوع زندگی‌اش احساسات سرکش و مردانه‌ای در خود حمل می‌کند، چطور از پس ایفای نقش خود در نمایش عشق و دلدادگی برمی‌آید و مانند شخصیت «ناتاشا» در **جنگ و صلح** تولستوی، زنده و پرتحرک در یاد خواننده می‌ماند؟ سؤال مهمی است که با خواندن رمان می‌توان جوابی برایش پیدا کرد.

ط ترجمه‌ی این رمان که نزدیک به سه سال وقت برد، با دشواری‌هایی روبه‌رو بودم، از جمله حضور پیوسته‌ی دو ضمیر مذکر و مؤنث که به دست شخصیت داستانی ارجاع داده می‌شد. این اختلاف ضمائر در زبان فارسی رجوع ندارد، از این رو گاهی به ناچار از پاره‌ای تکنیک‌های داستان‌نویسی چشم پوشیده می‌شود تا متن آسیب نبیند. به عنوان مثال در صفحات آخرین داستان نام شخصیت‌ها هنوز بیان نشده است و به تدریج در پی حوادث، نام‌ها آشکار می‌شود. این شگرد انتظاربرانگیز، در خواننده نوعی شتاب برای آشنایی با هویت شخصیت‌ها ایجاد می‌کند، ولی به دلی که توضیح داده شد از انتقال این تکنیک صرف‌نظر شد.

ترجمه‌ی دیالوگ‌های داستان که به لهجه‌ی الجزایری بر زبان شخصیت‌ها جاری می‌شد، دشواری دیگر کار بود. در این باره و موارد دیگر از کمک دوستان عرب و ایرانی‌ام بهره‌مند شدم که در همین جا از آن‌ها قدردانی می‌کنم: دوست بزرگوام خالد صیموعه از سربازان، دکتر وحیدبن بوعزیز از الجزایر، و نیز دکتر عظیم طهماسبی، پژوهشگر و مترجم، که از همراهی ایشان در طول کار بهره‌مند بودم. همچنین قدردان زحمات خالصانه‌ی ویراستار محترم جناب آقای عباس گلکار هستم که با حضور خود در مرحله‌ی ویراستاری، بر غنای ترجمه افزودند و با هنر خود گره‌های بسیاری را گشودند. و نیز از ناشر محترم جناب آقای حسین کریمی بابت صبر و بردباری‌شان از آغاز تا پایان کار کمال تشکر را دارم.

چنان‌که فراموش نمی‌کنم نامی از خود نویسنده ببرم، احلام عزیز، که با متانت و سعه‌ی صدرشان پاسخ بسیاری از سؤال‌های مرا دادند و در فهم فحوا و معنای جمله‌هایی مرا یاری رساندند. برای تکتک این دوستان تندرستی و موفقیت آرزو مندم.

مریم اکبری موسی‌آبادی

بهار ۱۳۹۶

www.ketab.ir